



تخته سیاه



عکس از میثم مخملباف

من نور را دوست دارم

● فکر پرونده این فیلم، هنگامی به وجود آمد که من تصادفاً در دفتر مجله نیم بودم و تخته سیاه را تحسین کردم. به نظر می رسید برخی از دوستان منتقد من که آن روز آن جا بودند نظر خوشی به فیلم نداشتند. کمی با هم بحث و جدل کردیم و خط و نشان کشیدیم. گردانندگان مجله از فرصت استفاده کردند و با مقداری تعریف و تمجید، زنگوله را برای تشکیل پرونده به گردن من انداختند. آن چه می خوانید در زمانی اندک و با حوصله کم و البته با کمک و صبر ایوب وار سردبیر در برابر غرزدن های مکرر من فراهم آمد. **حالا که نگاه می کنم، می بینم که اختصاص دادن این صفحه ها به فیلم تخته سیاه بی حاصل نبوده است.** اکنون به جایی رسیده ایم که دیگر نمی توانیم در برابر پیدایش و بالیدن سینمایی به نام سینمای خانواده مخملباف بی اعتنا بمانیم. این پدیده خانوادگی، تا آن جا که اطلاعات من قد می دهد، در تاریخ سینمای جهان بی سابقه است. پدر و پسر و دختران و همسر، همه آستین بالا زده اند و در کار آفرینش اند. میثم مخملباف یک فیلم دوساعته از پشت صحنه تخته سیاه ساخته که من ندیده ام، اما روزی که زن شدم ساخته خانم مرضیه مشکینی - همسر مخملباف - را دیده ام که یک اثر جذاب و بسیار سنجیده است. با این اوصاف، پرداختن به پدیده سمیرا و به دومین فیلم او، می تواند دست کم زمینه مناسبی برای نزدیک تر شدن به اقلیم فکری و شیوه تکلم مخملباف ها باشد که با وجود شباهت های بسیار، در پس کار هریک از آن ها یک استعداد منحصر به فرد نهفته است. **نقدهایی که همکاران گرانا میاهام نوشته اند نهایتاً در تأیید تخته سیاه نیست.** خارجی ها، بیش تر فیلم را پسندیده اند و البته من نیز که اهل این آب و خاکم و بیگانه نیستم، تخته سیاه را دوست دارم. حرف و نظرم در گفت و گویم با سمیرا و در نقدی که بر فیلم او نوشته ام، پخش شده است. لطفاً زحمت کشیده، یک کاسه اش کنید.

مجموعه نوشته ها، گمان می کنم که در نهایت بتواند تصویری هرچند محو و مواج از حقیقت تخته سیاه ترسیم کند، هرچند که در کاروبار نقد، حقیقت را بیش تر خود منتقد می سازد. حقیقت جعبه سیاهی نیست که پس از سقوط هواپیما از ته دریا بیرون کشیده شود. سمیرا مخملباف در بیست سالگی با گرفتن جایزه ویژه هیأت داوران جشنواره کن امسال، آوازه های به هم زده که مدیون حیرت ناشی از ساختن دو فیلم مطرح در فاصله هجده تا بیست سالگی و البته، در همان حال زاینده ارزش های ذاتی هر دو اثر بوده است. نمایش تخته سیاه در سینماهای تهران، در فاصله کوتاهی پس از درخشیدن آن در جشنواره کن، فرصت مناسبی را برای دیدن و لذت بردن از فیلم به وجود آورد. هرچند شمار آنان که لذت بردند، از آنان که انتظار می رفت فیلم را ببینند و بهر دلیل ندیدند، بسیار کم تر به د.

جهانبخش نورایی

کارگردان	فیلمبردار	تدوین
سمیرا مخملباف	ابراهیم غفوری	محسن مخملباف
فیلمنامه	موسیقی	بازیگران
محسن مخملباف	محمد رضا درویشی	بهناز جعفری
سمیرا مخملباف		سعید محمدی

بقیه مشخصات فیلم در شماره ۲۴۹ صفحه یازده چاپ شده است.
تدارکات: فلاح خاطری، عبدالله محمدی، محمدکریم محمدی، لقمان محمودی، بهاءالدین سهرابی، لابراتوار: شرکت فیلمساز. امور فنی صدا: استودیو ژورک. سایر بازیگران: محمدکریم رحمتی، هیاض رستمی، سلمان اکبری، احمد بهرامی، محمد مرادی، کریم مرادی، حسن محمدی، رسول محمدی، سمیه ویسی. تهیه کننده: خانه فیلم مخملباف. سال تولید: ۱۳۷۸. ۸۵ دقیقه. پخش از: رسانه فیلمسازان.
● تاریخ نمایش: از هجدهم خرداد ● سینماهای نمایش دهنده: فلسطین، سپیده، گلریز.

چند آموزگار که بر پشت خود تخته سیاه حمل می کنند در جاده های کوهستانی کردستان، هم مرز با عراق در جست و جوی کسانی هستند که به آن ها درس بدهند ولی کسی را پیدا نمی کنند. ناگهان همه با شنیدن صدای هلی کوپتر پراکنده می شوند و سعی می کنند خود را پنهان کنند. سپس برای استتار، تخته سیاه های شان را گل مالی می کنند و به زودی از هم جدا می شوند. فقط سعید و ربیوار همچنان با یکدیگر همراهند ولی همراهی آن ها نیز مدت زیادی طول نمی کشد. ربیوار بالای کوه می رود و سعید عازم روستا می شود. سعید سرراهش با پیرمردی که نامه ای از پسر اسپرش دارد و نیز یک پیرزن برخورد می کند. ربیوار در کوهستان با چند پسر جوان که هریک بسته ای را بر پشت خود حمل می کنند برخورد می کند. ربیوار درباره اهمیت خواندن و نوشتن با آن ها حرف می زند ولی بچه ها که از آن طرف مرز عراق جنس قاچاق با خود می آورند اهمیتی به گفته های او نمی دهند و از او می خواهند که راه را برایشان باز کند. از آن طرف، سعید به تعدادی پیرمرد که در میان آن ها فقط یک زن جوان به نام حلاله با کودک خردسالش دیده می شود، برمی خورد. سعید تلاش می کند آن ها را به فرار گرفتن سواد تشویق کند ولی با بی اعتنایی آن ها روبه رو می شود که می گویند ما آواراهیم و دنبال مرز می گردیم. سعید می پذیرد تا در ازای چند گردو، راه را به آن ها نشان دهد. حلاله که شوهرش مرده نیز می پذیرد تا در مقابل تخته سیاه سعید - به عنوان مهریه - همسر او شود. یکی از مردان، مراسم عقد را به جا می آورد ولی زن کوچک ترین توجهی به همسر جدیدش ندارد و تلاش های سعید برای پاسوادی کردن او نیز فایده ای ندارد. ربیوار نیز همچنان با بچه ها درباره سوادآموزی حرف می زند. هر دو گروه بچه ها و پیرمردها با صدای تیراندازی سربازان مرزی فرار می کنند و بچه ها می کوشند در میان گله گوسفندان خود را پنهان کنند، ولی عده ای از آن ها کشته می شوند. سعید، پیرمردها را به نزدیکی مرز می رساند. آن ها از سعید درخواست می کنند با آن ها بماند ولی سعید نمی پذیرد و پیش از ترک آن ها حلاله را طلاق می دهد، درحالی که تخته سیاهش همچنان نزد حلاله می ماند.